

خودبسنده عدالت» از خلال سه رکن مفهومی، ارزشی و موضوعی می‌پردازد. در رکن مفهومی، تبیین می‌شود که عدالت اولاً مفهومی یکه و واحد است؛ ثانیاً منشأ انتزاع و مبنای فهم متکثری دارد و ثالثاً هیچ‌یک از عناوین و جهاتی را که می‌توانند خاستگاه حصول و درک این مفهوم باشند، نباید داخل حریم معنایی آن کرد و تعریف عدالت به خصوص هریک از آن مناشی، کار نادرستی است» (ص ۲۲۱).

رکن ارزشی نیز مشتمل بر تبیین سه ادعا است: ۱. ارزشمندی عدالت، ارزشمندی اخلاقی است. مستند اصلی در این ادعا، «درک شهودی و ارتکازی از تفاوت میان ارزشمندی عدالت با دیگر ارزشمندی‌های فردی و سوبرکتیو و کارکردی است» (ص ۲۲۳)؛ ۲. «این ارزشمندی منتسب به خود عدالت است و به واسطه مطلوبیت امر دیگری، عدالت ارزشمند نمی‌شود» (ص ۲۲۱). در توضیح این ادعا اشاره می‌شود که «ادعای ذاتی بودن ارزشمندی عدالت، خوبی و مطلوبیت عدالت را بر هیچ امری واری عدالت متکی نمی‌داند و صرف عادلانه بودن چیزی را برای خوبی و بایستنی بودن آن کافی نمی‌داند. گویی اوصاف و محمولاتی نظیر خوب و الزامی بودن برای عدالت، ذاتی باب برهان است که بدون نیاز به وساطت امری و صرف فهم عادلانه بودن چیزی، الزامی و خوب و ارزشمند بودن آن تصدیق می‌شود» (ص ۲۲۵). در این بخش واعظی، دو نظریه علامه طباطبایی (ه) و استاد مصباح یزدی را مورد نقد قرار می‌دهد. در تقریر واعظی از نظریه اعتبار مطلوبیت عدالت در عرصه اجتماعی علامه طباطبائی (ه) مبتنی بر اصل استخدام‌گری انسان، عدالت امری ناهمساز با ذاتی بودن حسن و بایستگی عدالت است (ص ۲۲۶)؛ همچنین دیدگاه استاد مصباح یزدی که بر «ضرورت بالقیاس الی الغیر دانستن مطلوبیت و بایستگی عدالت» مبتنی است، به این جهت مورد نقد قرار گرفته است که این نظریه، با شهود و ارتکاز وجدانی ما ناسازگار است. «عدالت به خودی خود و بدون تفتن به پیامدهای آن در واقعیت وجودی ما، موصوف به بایستگی و حسن و نیکویی می‌شود» (ص ۲۲۷)؛ ۳. «ارزشمندی عدالت مطلق و غیرمشروط است و چنین نیست که در برخی شرایط و برخی زمینه‌ها فایده مطلوبیت شود» (ص ۲۲۱). ادعای سوم نیز با تکیه بر ارتکاز و شهود اخلاقی تبیین می‌شود. «به نظر می‌رسد در ارتکاز و شهود اخلاقی ما، هیچ ارزش اجتماعی دیگری در جایگاهی برتر و ارزشمندتر از عدالت قرار نمی‌گیرد تا توان اخلاقی عدالت را مقید و مشروط کند، بلکه برعکس، می‌توان ادعا کرد بسیاری از افعال و مفاهیم اخلاقی به سبب آنکه به نوعی عدالت و بی‌عدالتی منتهی می‌شوند، مشمول احکام و اوصاف اخلاقی قرار می‌گیرند» (ص ۲۲۹).

اما رکن موضوعی، «عهد دار تبیین مراد از فراگیری ارزشمندی اخلاقی عدالت است» (ص ۲۳۱). فراگیری در این رکن، نه از حیث مفهومی یا ذاتی، بلکه از حیث تحقق موضوعی، ناظر به آن است که «هرجا و در هر ساحت، و در هر لایه از لایه‌های مناسبات اجتماعی، عدالت و بی‌عدالتی مصداق پیدا کرد، بار و توان اخلاقی آن، بی‌هیچ تفاوتی، تکالیف و وظایفی را بر عهده می‌آورد و جانب موضوعی عدالت قابل تقیید و تقلیل و محدودسازی نیست» (ص ۲۳۴). این رکن با سوبیه کاربردی این نظریه نیز همراهی دارد و ناظر به توان و قدرت اخلاقی و الزام‌آوری نسبت به آن برای تحقق عدالت است (همان).

● نقد فصل چهارم

هرچند نظریه مختار نویسنده سعی کرده است تا در ادامه سه فصل گذشته، بحث را در سطحی بالاتر و عمیق‌تر ارائه کند، به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقد مطرح شده در میان نقدهای پیشین، یعنی غفلت یا حداقل عدم توضیح کافی و اقناع‌کننده از نحوه توضیح «هستی» جامعه، به عنوان قلمرویی که عدالت اجتماعی در آن محقق می‌شود، در نظریه مختار نیز نمایان شده است که در ذیل دو نکته به آن اشاره می‌شود:

۱. به نظر می‌رسد نقدهای مطرح‌استاد احمد واعظی درباره دیدگاه علامه طباطبایی (ه) به تلاش مرحوم علامه در